# هجرت معنوی از خانه نفسانی

منصور حسینی

هجرت و مهاجرت الی الله یکی از عناوین مهم و برجسته در فرهنگ قرآنی در کنار جهاد و مجاهدت است که انسان را در مسیر کمالات و دستیابی به مقامات الهی یاری می‌رساند. هجرت و جهاد در همه ابعاد ظاهری و باطنی انجام می‌شود؛ یعنی همان گونه که جهاد نظامی، مالی، علمی، اقتصادی و نفسانی داریم، همچنین هجرت در ابعاد گوناگون چون هجرت ظاهری و باطنی داریم؛ زیرا هدف از هجرت ظاهری از مکانی به مکانی دیگر، چیزی جز هجرت باطنی نیست که تامین‌کننده رشد و تزکیه و ایجاد شرایط تکامل نیست.

مهاجر ظاهری کسی است که سرزمینی را به سبب عدم امکان انجام فرائض و امور دینی به سوی سرزمینی دیگر ترک می کند تا بتواند به فرائض دینی بپردازد.

### فضیلت مهاجرت و فضائل مهاجران

شکی نیست که هجرت در راه خدا همچون جهاد فی سبیل الله از عوامل رستگاری انسان است؛ زیرا هر دو عمل اجتماعی، تکلیفی دشوار است که تنها مؤمنان حقیقی و مخلص به آن اقدام می‌کنند؛ زیرا اهداف مهاجران همچون مجاهدان شامل اموری چون: یاری دین خدا(حشر، آیه ۸)، نصرت رسول‌الله(همان)، رضایت و رضوان الهی(همان) و مانند آنها است که خدا بدین سبب آنان را از اموری بهره مند می‌کند که شامل: برخورداری از فضل و رحمت الهی(همان)، پاداش بزرگ در آخرت(نحل، آیه ۴۱؛ توبه، آیات ۲۰ و ۲۲)، برترین درجه و بزرگ‌ترین مرتبه در پیشگاه خدا (توبه، آیه ۲۰)، رضوان الله و بهشت و بوستان‌های بهشتی(توبه، آیات ۲۰ و ۲۱)، جایگاه دلپذیر مورد رضایت(حج، آیات ۵۸ و ۵۹)، رافت و رحمت رحیمی خاص الهی(توبه، آیه ۱۱۷)، رزق نیک (حج، آیه ۵۸)، روزی با کرامت(انفال، آیه ۷۴)، گشایش و توسعه در زندگی و رهایی از تنگناها(نساء، آیه ۱۰۰)، زندگی نیک در دنیا(نحل، آیه ۴۱)، بهره مندی از رضایت تمام و کامل خدا و بهشت رضوان(توبه، آیات ۲۰ و ۲۱؛ حشر، آیه ۸)، مشمول استغفار مؤمنان شدن (حشر، آیات ۸ و ۱۰)، مشمول دعای مؤمنان شدن و رهایی از هر گونه کینه و عدوات(همان) و مانند آنها است.

با نگاهی به آنچه از اهداف و پاداش‌های بیان شده، فضیلت و ارزش والای مهاجرت دانسته می‌شود. بنابراین، هر کسی با چنین اهدافی بخواهد مهاجرت کند و دل از سرزمین مالوف بردارد، باید دل از خیلی چیزهای دیگر بکند که به نوعی فرار به سوی خدا است که در فرهنگ قرآنی، «انابه» و «فرار الی الله» به عنوان یک امر مطلوب الهی بارها با تعابیر گوناگون مورد تاکید قرار گرفته است.

مهاجران حقیقی که به سبب ایمان و انگیزه الهی(توبه، آیه ۲۰)، سختی‌های جهاد با مال و جان در راه خدا(همان) و هجرت را به جان می‌خرند(همان) کسانی هستند که در مسابقه ایمان و عمل صالح به مقام «السابقون الاولون» رسیده‌اند.(توبه، آیه ۱۰۰)

بر اساس آموزه‌های قرآنی، از مهم‌ترین ویژگی‌ها و فضائل برجسته مهاجران الی الله می‌توان به اخلاص(نساء، آیه ۱۰۰)، استقامت و پایداری بهنگام سختی‌ها و اطاعت از پیامبر(ص)(توبه، آیه ۱۱۷)، امیدوار به رحمت خدا(بقره، آیه ۲۱۸)، یاری خدا و پیامبر(حشر، آیه ۸)، صداقت و درستکاری (همان) و مانند آنها اشاره کرد که آنان را در مقام «السابقون الاولون» قرار می‌دهد و به عنوان اسوه‌های حسنه الهی سرمشق مؤمنان دیگر می‌کند.(همان)

همچنین آنان، انسان‌های اهل توکل بر پروردگار(نحل، آیات ۴۱ و ۴۲)، جهادگر در راه خدا(بقره، آیه ۲۱۸)، دوری از نفاق(نساء، آیات ۸۸ و ۸۹)، ولایت پذیری مؤمنانه(انفال، آیه ۷۲)، رضایت و خشنودی دو سویه میان بنده و خدا(توبه، آیه ۱۰۰)، صبر و استقامت(نحل، آیه ۱۱۰) و مانند آنها هستند.

### تکالیف مؤمنان در قبال مهاجران

مهاجران وظایف الهی خویش را با هجرت انجام می‌دهند. این هجرت الی الله که به ظاهر در ساختار هجرت سرزمینی و مکانی انجام می‌شود، در باطن هجرت از زینت‌های حیات دنیوی به سوی رضوان الله است؛ زیرا مهاجر، نخست از هر چه که موجب دلبستگی اوست، دل کنده است. شکی نیست که دل کندن، از جان کندن سخت‌تر است؛ زیرا تا انسان از زینت‌ها و زیبایی‌های زندگی دنیوی دل نکند و از دلبستگی به دنیا و ما فیها رها نشود، نمی‌تواند در مقام مجاهد،جان را بدهد؛ یعنی همان گونه که مجاهد، نخست از مال دل کند و به سوی میدان جهاد و شهادت شتافت، مهاجر الی الله نیز دل از همه تعلقات کنده و از مال و خویشان و هرچه که عواطف و احساساتش با آن درگیر بوده، بریده و به سوی خدا شتافته است. بنابراین، مهاجر الی الله و مجاهد فی سبیل الله انسان‌هایی هستند که از دلبستگی‌ها دل کندند. از نظر قرآن، هر که از خانه و موطن خویش به سوی خدا و پیامبرش(ص) هجرت کند، خدا خود اجرش را می‌دهد و ضامن اوست(نساء، آیه ۱۰۰) و خدا به او پاداش‌های عظیم و «اکبر» می‌دهد که اصولا بیرون از علم ما است.(نحل، آیه ۴۱؛ توبه، آیات ۲۰ و ۲۲) اما با این همه بر مؤمنان دیگر به عنوان «انصار»، لازم است تا در خدمت مهاجران باشند و به آنان یاری برسانند و جا و مسکن بدهند.(انفال، آیه ۷۲)

یکی از مقامات و فضائل برتری که برای انصار است، مقام ایثارگری است که مقام مکارم اخلاقی است.(حشر، آیات ۸ و ۹) از نظر قرآن، چنین افرادی نیز مؤمنان راستین و حقیقی هستند و خدا آنان را «مؤمنون حقا»(انفال، آیه ۷۲) نامیده و ستوده است. لازم است تا مؤمنان انصار به یاری مهاجران بشتابند که به اسباب گوناگون از جمله جنگ از سرزمین خویش رانده و آواره شده و به مؤمنان پناه آورده‌اند. این یاری شامل انواع کمک خواهد بود که شامل ماوی و مسکن و کمک‌های مالی و انفاقات و مانند آنها است؛ زیرا برخی از آنان در سرزمین خویش ثروت و قدرت و آبرو داشته‌اند و اینک «تعفف» می‌ورزند و آبرو داری می‌کند و دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی‌کنند. بنابراین باید پیشگام شده و به آنان یاری رسانند.(بقره، آیات ۲۷۲ و ۲۷۳)

**شکی نیست که دل کندن، از جان کندن سخت‌تر است؛ زیرا تا انسان از زینت‌ها و زیبایی‌های زندگی دنیوی دل نکند و از دلبستگی به دنیا و ما فیها رها نشود، نمی‌تواند در مقام مجاهد،جان را بدهد؛ یعنی همان گونه که مجاهد نخست از مال دل کند و به سوی میدان جهاد و شهادت شتافت، مهاجر الی الله نیز دل از همه تعلقات کنده و از مال و خویشان و هر چه که عواطف و احساساتش با آن درگیر بوده، بریده و به سوی خدا شتافته است.**

### هجرت معنوی از خانه نفسانی

«هجرت» مصدر یا اسم مصدر است که به معنای «جدایی» «بریدن»، «ترک کردن»(نساء، آیه ۳۴؛ مزمل، آیه ۱۰) یا «خروج» و «انتقال» از مکانی به مکان دیگر است؛ چنان‌که خدا می‌فرماید: وَمَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَی اللهِ.(نساء، آیه ۱۰۰)

هجرت به دو قسم ظاهری و باطنی یعنی هجرت از مکان و هجرت از هواهای نفسانی تقسیم شده است. هجرت از ظلمت به نور و از کفر به ایمان و از گناه و نافرمانی به اطاعت و فرمانبری از مصادیق چنین هجرت معنوی است که پیام اصیل و فراگیر پیامبران و کتاب‌های آسمانی همین است؛ از همین رو مهاجران حقیقی کسانی هستند که از هر گونه آلودگی از جمله کفر و شرک و گناه هجرت کرده و ایمان آورده‌اند و مورد مغفرت و رحمت رحیمی خدا قرار گرفته‌اند.

بنابراین، مهاجران حقیقی کسانی هستند که از هواهای نفسانی و پیروی از آنها هجرت کرده و از گناه رسته‌اند، و گرنه شخص با هجرت از مکانی به مکانی دیگر بدون تغییر در ابعاد معنوی مهاجر حقیقی نخواهد بود؛ از همین رو امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرمایند: «یَقُولُ الرَّجُلُ هاجَرْتُ و لم یُهاجِرْ إنّما المُهاجِرونَ الّذین یَهْجُرونَ السَّیّئاتِ و لَمْ یَأْتُوا بها؛ بعضی‌ها می گویند مهاجرت کرده‌ایم، در حالی که مهاجرت واقعی نکرده‌اند، مهاجران واقعی آنهائی هستند که از گناهان هجرت می‌کنند و مرتکب آن نمی‌شوند.(بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹۹)

خدا به همین حقیقت اشاره دارد و در قرآن می‌فرماید: «وَ الرِّجْزَ فَاهْجُرْ؛ از پلیدی هجرت کن و دوری نما! (مدثر، آیه ۵) از نظر عرفان قرآنی، نخستین و مهم‌ترین مؤلفه سلوک عرفان عملی همین خروج از «بیت نفس» به سوی «بیت الله النور» است. اگر این هجرت معنوی و باطنی رخ ندهد، هجرت ظاهری هیچ تاثیری نخواهد داشت؛ زیرا چنان‌که گذشت وقتی مهاجر الی الله جزو «السابقون الاولون» در خروج از هواهای نفس باشد، در آن زمان است که به رضوان الله می‌رسد.

پس هجرت و سیر و حرکت در باطن نفس اتفاق می‌افتد. این خروج و هجرت با حرکت قلبی و باطنی از هواهای نفسانی از جمله انانیت‌ها اتفاق می‌افتد؛ زیرا سلوک عملی در واقع حرکتی است که از مبدا مادیت آغاز می شود و تا مقصد نهائی یعنی حق‌تعالی ادامه می‌یابد.

**هجرت به دو قسم ظاهری و باطنی یعنی هجرت از مکان و هجرت از هواهای نفسانی تقسیم شده است. هجرت از ظلمت به نور و از کفر به ایمان و از گناه و نافرمانی به اطاعت و فرمانبری از مصادیق چنین هجرت معنوی است که پیام اصیل و فراگیر پیامبران و کتاب‌های آسمانی همین است.**

**پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «برترین هجرت آن است که از گناهان هجرت کنی.»**

امام خمینی در آثار عرفانی خویش برای سلوک شرایطی برمی‌شمارد از جمله اینکه تا انسان از خانه ظلمانی نفس هجرت سلوکی نکند مسافر و سالک نخواهد بود. به اعتقاد ایشان مادامی که انسان در بیت نفس است، مهاجر الی‌الله نیست و مسافر و سالک نیست: «مانند سیر در بلد می‌ماند که هر چه از گوشه بلد به گوشه دیگر سیر شود، سفر محقق نشود پس تا خروج از بیت نفس و بیرون رفتن از انانیت نباشد، سفر الی‌الله و هجرت به‌سوی او محقق نشده است.»(شرح جنود عقل و جهل، امام خمینی، ص ۴۱۸)

پس اگر سالک طالب کمالات صوری و معنوی است و طریق آخرت و مهاجر الی‌الله است، باید قلب خود را از پلیدی‌های فکری و عملی و رفتاری دور سازد و به ذکر محبوب و رفتارهای مبتنی بر صبر و جهاد همه‌جانبه بپردازد. در این صورت است که حقیقت پاداشی را به او می‌دهند که حتی برای مهاجر قابل فهم علمی نیست و نسبت به آن جهل دارد؛ زیرا عظمت اجر آن،چنان است که خود خدا اجرش را به عهده گرفته است؛ چنان‌که خدا می‌فرماید: مَن یَخْرُجْ مِن بَیْتِهِ مُهَاجِرًا اِلَی اللهِ وَرَسُولِه ثُمّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَی اللهِ.؛ و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست.(نساء، آیه ۱۰۰) پس اگر کسی مهاجرت معنوی و سفر قلبی عرفانی کرد و از بیت نفس و منزل انانیت خارج شد و بدون دیدن خود و نفسانیت خود، به‌سوی خداوند هجرت کرد، جزای او با حق‌تعالی است. همچنین این آیه در نگاه امام خمینی ممکن است متکفل جمیع مراتب اخلاص باشد؛ یعنی اگر این هجرت، خالص برای خدا و رسول نباشد؛ بلکه برای حظوظ نفسانی باشد هجرت الی‌الله و رسول نیست.(آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۱۶۱)

کسی که مهاجر حقیقی باشد و بتواند جامع هجرت ظاهری و باطنی باشد، به عزت و حکمت الهی می‌رسد و از ذلت و بیهودگی و لعب زندگی می‌رهد؛ چنان‌که حضرت ابراهیم(ع) می‌فرماید: وَقالَ اِنّی مُهاجِرٌ اِلی رَبّی اِنّهُ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ؛ و گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است.»(عنکبوت، آیه ۲۶)

پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده است: «أَیّها النّاسُ اِنّما الاَعْمالُ بِالنّیّاتِ و اِنّما لِکُلِّ امْرِیءٍ ما نَوی، فَمَنْ کانَتْ هِجْرَتُهُ الی اللهِ وَ رَسُولِه فَهِجْرَتُهُ اِلَی اللّهِ وَ رَسُولِه وَ مَنْ کانَتْ هِجْرَتُهُ اِلی دُنْیا یَصیبُها اَوْ اِمرَأةٍ یَتَزَوّجُها فَهِجْرَتُهُ اِلی ماهاجَرَ اِلَیهِ؛ای مردم! (ارزش و عدم ارزش)اعمال فقط با انگیزه‌ها است و فقط برای هر کس همان می‌ماند که نیت کرده است. کسی که هجرتش به سوی خدا و رسولش باشد، پس هجرتش به سوی خدا و رسول او است و کسی که هجرتش به سوی دنیایی باشد که به آن برسد، و یا زنی که با او ازدواج کند، هجرتش به سوی همان چیزی است که به سوی آن هجرت کرده است.»(بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۸)

به همین جهت است که ابراهیم(ع)اعلان می‌دارد: «اِنّی مُهاجِرٌ الی رَبّی؛ براستی به سوی خدایم هجرت می‌کنم.»(عنکبوت، آیه ۲۶) و نیز می‌فرماید: «اِنّی ذاهِبٌ اِلی رَبّی؛ من به سوی خدای خود می‌روم.»(صافات، آیه ۹۹)

بی گمان کسی که از پلیدی کفر و شرک به اسلام می‌آید، در حقیقت مهاجرت معنوی را برای خود رقم زده و از ظلمات به سوی نور حقیقت و ایمان محبت الهی وارده شده و از ظلمات کفر و فسوق و عصیان می‌رهد و خارج می‌شود. از همین رو اگر خروج حقیقی به سوی خدا رخ دهد، چنین شخصی به حقیقت مهاجرت دست یافته است. لذا معصوم(ع) می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ فی الاِسلامِ طَوْعا فَهُو مُهاجِرٌ؛ هر کس داوطلبانه و از سر تسلیم در مقابل رضایت خداوند به اسلام در آید، مهاجر است.»(کافی، ج ۸، ص ۱۴۸) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَشْرَفُ الْهِجْرَةِ أَنْ تَهْجُرَ السّیِئاتِ؛ برترین هجرت آن است که از گناهان هجرت کنی.»(منتخب میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲، ص۵۲۱)

پس بارزترین صفات مهاجران، همان «هجر» و ترک و دوری از گناه و تمایلات نفسانی است؛ چنان‌که پیامبر اکرم فرمود: «ألهِجْرَةُ هِجْرَتان: اِحْداهُما أَنْ تَهْجُرَ السّیئاتِ وَ الاُخْری أَنْ تُهاجِرَ الی اللّهِ تَعالی وَ رَسُولِهِ وَ لاتَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ ما تُقُبِّلَتِ التَّوْبَةُ؛ هجرت دو گونه است: یکی از آنها اینکه از بدیها دوری کنی و دیگری آن است که به سوی خداوند متعال و رسولش هجرت کنی و تا زمانی که توبه پذیرفته می‌شود، هجرت قطع نمی‌شود.»(منتخب میزان الحکمه، ص۵۲۱، روایت ۶۳۳۸؛ میزان الحکمه، ج۱۳، ص۶۶۰۲)

همچنین آن حضرت فرمود: «أَفْضَلُ الهِجْرَةِ أَنْ تَهْجُرَ ما کَرِهَ اللّهُ؛ برترین هجرت آن است که فاصله بگیری از چیزی که خدا بد می‌داند و نسبت به آن کراهت دارد.»(منتخب میزان الحکمـهٔ، ص۵۲۱) و همچنین فرمود: «أَفْضَلُ الْهِجْرَةِ أَنْ تَهْجُرَ السّوءَ؛ برترین هجرت آن است که از بدی هجرت کنی.»(همان) و نیز فرمود: «أَلْمُهاجِرُ مَنْ هَجَرَ الخَطایا وَ الذّنُوبَ؛ مهاجر کسی است که از خطاها و گناهان هجرت کند.»(همان)

جالب اینکه پیامبر به صورت حصر می‌فرماید که مهاجر فقط کسی است که از خطاها و گناهان هجرت کند. شکی نیست که در هجرت و دوری از گناه، هجرت دیگری نهان است و آن هجرت از شهوات و تمایلات نفسانی است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع)فرمود: «أُهْجُروا الشَّهَواتِ فَاِنّها تَقُودُکُمْ الی رُکُوبِ الذُّنُوبِ و التَّهَجّمِ علی السَّیّئاتِ؛ از شهوات هجرت و دوری کنید، زیرا شهوات شما را به سوی ارتکاب گناهان و هجوم بردن بر زشتی‌ها هدایت می‌کند.»(غرر الحکم، حدیث ۲۵۰۵)

همچنین بر اساس اینکه تمامیت کمال دین،نعمت ولایت است، در روایت به این نکته توجه داده شده که یکی از ویژگیهای مهم مهاجر، امامت و ولایت‌شناسی است؛ چنان‌که امام علی(ع)در این باره می‌فرماید: «لایَقَعُ اسْمُ المُهاجِرِ عَلی أَحَدٍ الاّ بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فی الاَرْضِ فَمَنْ عَرَفَها وَ أَقَرَّ بِها فَهُوَ مُهاجِرٌ؛ نام مهاجر را بر کسی نمی‌توان گذاشت جز آنکه حجت (خدا) بر روی زمین را بشناسد، هر کس او را شناخت و به او اقرار کرد، مهاجر است.»(نهج‌البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۸۹، ص۳۷۲)

---

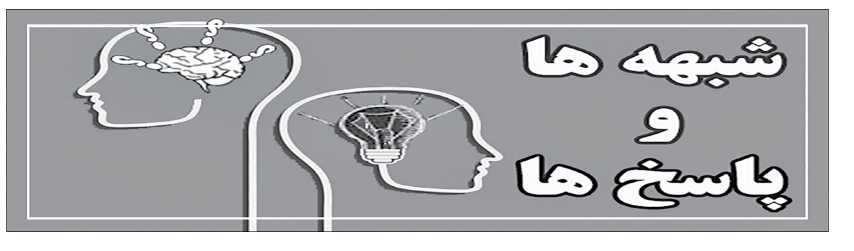

# مفهوم رضایت به قضای الهی

**شبهه: چگونه به قضای الهی رضایت داشته باشیم و چه ارتباطی میان قضا و قدر و مقام رضا وجود دارد؟**

**پاسخ:** اگر مراحل کمال انسانی را برشماریم، یکی از آنها رسیدن به مرتبه «رضا» است. وقتی بنده، خود را در قلمرو «ربوبیّت خدا» می‌بیند و همه تقدیرات و تدبیرات خداوند را هم بر مبنای حکمت و مصلحت می‌شناسد، نتیجه آن می‌شود که بر آنچه خدا درباره او خواسته و مقدّر کرده است، صبور و راضی و تسلیم می‌شود و هیچ اعتراضی نمی‌کند؛ نه نسبت به آنچه درباره خود او رقم خورده است، نه نسبت به دیگران و نه آنچه در عالم هستی می‌گذرد.

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم
با پادشه بگوی که روزی مقدّر است [۱]

### معنای لغوی و اصطلاحی رضا

واژهٔ «رضا» در لغت ضد «سخط» و به معنای «خشنودی» است.[۲] راضی به کسی می‌گویند که بر آنچه بر او مقدر شده، خشمگین نمی شود و از عمل اندک خود خشنود نیست.[۳]

واژهٔ رضا در اصطلاح علم اخلاق عبارت است از: «ترک اعتراض بر مقدرات الهی در باطن و ظاهر، چه به‌صورت زبانی و چه در مرحلهٔ عمل؛ به این معنا که اگر خداوند برای بنده، چیزی رقم بزند و بپسندد، رضا آن است که بنده نیز آن را بپسندد و بپذیرد و اعتراضی نداشته باشد.»[۴]بنابراین مفهوم رضا، خشنودی کامل بنده است نسبت به آنچه خداوند مقدر کرده است.

### مقام رضا در آیات و روایات

قرآن مجید از دارندگان مقام رضا تمجید و تعریف کرده است: « خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باشید که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند».[۵]

در روایات، مقام رضا از ارکان ایمان شمرده‌شده است. چنان‌که حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «ایمان چهار رکن دارد: رضا به قضای الهی، توکل بر خدا، واگذاری امور به خدا و تسلیم شدن در برابر فرمان خدا.»[۶] و در روایتی پیامبر گرامی اسلام (ص) به نقل از جبرئیل در تفسیر رضا فرمودند: «راضی کسی است که به آنچه از دنیا به او می‌رسد یا نمی‌رسد، خشمگین نمی‌شود و از نفس خود نیز به کمیِ عمل رضا نمی‌گردد».[۷]

### رابطه قضا و قدر با مقام رضا

یکی از سنت‌هایی که خداوند بر هستی حاکم کرده، قضا و قدر است. بر اساس آیات قرآن، خداوند هستی را در جهت و سویی مدیریت و ربوبیت می‌کند که حکمت و مصلحت اقتضا می‌کند.[۸]

بنابراین، برای هر چیزی مقدراتی وجود دارد تا در آن مسیر حرکت انجام گیرد و هر چیزی به مقصد و مقصود خود برسد. ازاین‌رو انسان راضی،به این باور رسیده که هیچ‌چیزی در جهان بر اساس اتفاق، تصادف و شانس نیست و هر چیزی دارای حکمت و مصلحتی است که از ناحیه حق‌تعالی صادرشده است. لذا اگر انسان بداند که اولاً: همه کارها به خدا انتساب دارد، ثانیاً: این کارها بر اساس حکمت الهی است، ثالثاً: خدای متعال جز خیر برای مؤمن مقدر نمی‌کند، مرتبه رضایتش هم بسیار شدت پیدا می‌کند.

نکته دیگری که در روایات به مقام رضا اشاره دارد اینکه شخص به احکامی که پیامبر و امامان معصوم (علیهم‌السلام) صادر می‌کنند، رضایت دهد و از آنها پیروی کند، چنان‌که امام صادق(ع) دراین‌باره می‌فرماید: «سرآغاز طاعت خداوند، رضایت به چیزی است که خداوند متعال در رابطهٔ با اموری که عبد به آنها میل یا کراهت دارد، انجام داده است.»[۹]

لذا کسی که قصد کرده به مقام رضای الهی برسد در دل از مقدرات الهی راضی است و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا اعمال و رفتار و گفتار خویش را نیز برای رضای خدا انجام دهد یعنی نیت خود را برای هر کاری، رضای پروردگار خویش قرار می‌دهد. در مقابل بعضی افراد هستند که تقدیرات و مدیریت حق‌تعالی برجهان هستی را قبول دارند، اما مشکل آنها این است که در برخی حوادث (به دلیل نداشتن مقام رضا) باخدا درگیر می‌شوند مثلاً اگر خداوند مرگ و یا حادثه‌ای را برای آنها یا اطرافیانشان مقدر کرده به‌جای راضی بودن به رضای حق‌تعالی کفر می‌گویند و به این وقایع اعتراض می‌کنند که چرا خداوند این حادثه را برای ما رقم زده است؟ چرا برای ما؟

### اقسام قضا و قدر

قضا و قدر الهی دو گونه است: برخی از مراتب قضا و قدر، در مرتبهٔ لوح محفوظ می‌باشد که قضا و قدر حتمی نام دارد و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و از طریق دعا، صدقه و صله‌رحم و مانند اینها، نمی‌توان در آن تبدیل و تغییری ایجاد کرد امّا بعضی از امور، در مرتبهٔ قضا و قدر غیر حتمی قرار دارند و در مرتبهٔ لوح محو و اثبات است.

بر اساس آموزه‌های دینی، با دعا، صدقه و صله ارحام می‌توان تغییر و تبدیل در این مرتبه ازقضا و قدر ایجاد کرد و خداوند به برکت دعا و تضرع بندگانش، آنچه را به‌صورت غیر حتمی برای کسی مقدر کرده، تغییر می‌دهد.[۱۰]

**قضا و قدر الهی دو گونه است: برخی از مراتب قضا و قدر، در مرتبهٔ لوح محفوظ می‌باشد که قضا و قدر حتمی نام دارد و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و از طریق دعا، صدقه و صله‌رحم و مانند اینها، نمی‌توان در آن تبدیل و تغییری ایجاد کرد امّا بعضی از امور، در مرتبهٔ قضا و قدر غیرحتمی قرار دارند و در مرتبهٔ لوح محو و اثبات است. بر اساس آموزه‌های دینی، با دعا، صدقه و صله ارحام می‌توان تغییر و تبدیل در این مرتبه ازقضا و قدر ایجاد کرد و خداوند به برکت دعا و تضرع بندگانش، آنچه را به‌صورت غیرحتمی برای کسی مقدر کرده، تغییر می‌دهد.**

### رضایت آگاهانه و غیر آگاهانه

در این‌جا لازم است به این نکته اشاره شود که راضی بودن به رضای خدا بر دو گونه است:

۱- رضایت ناآگاهانه و غیرمسئولانه و خام، ۲- رضایت آگاهانه و مسئولانه و پویا. راضی بودن به رضای الهی به معنای اوّل، غلط است و موجب تخدیر و رکود خواهد شد. به‌عنوان‌مثال، ظلمی از ظالمی به کسی رسیده است و آن فرد خیال می‌کند که مقدّرات الهی چنین است. ازاین‌رو، به‌جای مبارزه با ظالم، می‌گوید: «مقدّرات من چنین است، به رضای خداوند راضی هستم».

این نوع رضایت، جاهلانه است و موجب رکود و تخدیر و ازنظر اسلام مردود است؛ امّا راضی بودن به رضای الهی به معنای دوم، معنای صحیح است و چنین رضایتی نه‌تنها مخدِّر و موجب توقّف و رکود نیست، بلکه موجب قوّت قلب و روشنایی روح و روان می‌شود و سختی‌ها و رنج‌های مصائب را از انسان دور می کند و بر تحمّل و صبر و مقاومت انسان می‌افزاید.

### تفاوت صبر و رضا

مقام رضا بالاتر از مقام صبر است؛ هر جا که رضا به رضای الهی باشد، صبر نیز در آنجا هست، ولی در مواردی ممکن است صبر باشد، امّا رضا به رضای الهی نباشد.

به عبارت روشن‌تر، مقام رضا، پس از مقام صبر است و آن پس از پیمودن مراحل عالی صبر، به دست می‌آید. برای توضیح بیشتر باید توجه داشت حوادثی که انسان با آنها مواجه می‌شود، بر دو گونه است:

۱ـ در اختیار او است؛ ۲ـ در اختیار او نیست.

صبر و استقامت، مربوط به حوادث سختی است که در قلمرو اختیار انسان است؛ ولی رضا و تسلیم در برابر مقدّرات الهی، خشنودی به امور غیر اختیاری است که از ناحیهٔ خدا برای انسان مقدّر شده است و انسان در پرتو خصلت رضا و تسلیم در برابر حقّ می‌تواند در برابر مقدّرات تلخ، آنچنان شود که نیش‌ها را نوش احساس کند و تلخی‌ها به کام او شیرین آید.

**انسان راضی، به این باور رسیده که هیچ‌چیزی در جهان بر اساس اتفاق، تصادف و شانس نیست و هر چیزی دارای حکمت و مصلحتی است که از ناحیه حق‌تعالی صادر شده است. لذا اگر انسان بداند که اولاً: همه کارها به خدا انتساب دارد ثانیاً: این کارها بر اساس حکمت الهی است، ثالثاً: خدای متعال جز خیر برای مؤمن مقدر نمی‌کند، مرتبه رضایتش هم بسیار شدت پیدا می‌کند.**

### نتیجه:

مقام رضا مقامی والا و بلند است که برای رسیدن به آن باید بسیار تلاش کرد و زحمت کشید. رضا یعنی انسان با زبان و در دل، از مقدرات الهی راضی بوده و هیچ گله و شکایتی نداشته باشد.

کسی که راضی به رضای حق است، نسبت به تک‌تک احکامی که خداوند تعالی در قرآن عزیزش فرموده، از ته دل راضی است لذا تلاش می‌کند تا در عمل نیز عامل به احکام الهی باشد.

**کسی که راضی به رضای حق است، نسبت به تک‌تک احکامی که خداوند تعالی در قرآن عزیزش فرموده، از ته دل راضی است لذا تلاش می‌کند تا در عمل نیز عامل به احکام الهی باشد.**

**منابع جهت مطالعه بیشتر:**

۱. جامع السعاده، ملا مهدی نراقی.
۲. معراج السعاده، ملا احمد نراقی.
۳. اخلاق شبر، عبدالله شبر.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تهران، انتشارات هلیا، بی‌تا، غزل شماره ۳۹.
۲. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۵۹.
۳. رک: فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الهجره، ۱۴۱۴ ق، ج ۱ و ۲، ص ۲۲۹.
۴. ملا احمد نراقی، معراج السعادهٔ، چ دوم، قم، انتشارات آیین دانش، ۱۳۹۶، ص ۶۱۲.
۵. مجادله، آیه ۲۲.
۶. شیخ کلینی، الکافی، مصحح: غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۶.
۷. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۳.
۸. فرقان، آیهٔ ۲.
۹. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۹.
۱۰. جوادی آملی، حکمت عبادات، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۹۵، ص ۲۱۷.

---

## چراغ راه

# تأثیر افکار منفی

**قال الامام علی(ع): «من کثر فکره فی المعاصی، دعته الیها».**
امام علی(ع) فرمود: کسی که زیاد درباره گناهان بیندیشد، گناهان او را به سوی خود بکشاند.[۱]

---

[۱] - غررالحکم، ح ۸۵۶۱

## حکایت خوبان

# خشم و لعنت خدا بر خودآرایی زن برای غیرشوهر

پیامبر اکرم(ص) خطاب به حولاء می‌فرماید: «ای حولاء! زیور خود را برای غیر شوهرت نمایان مساز. ای حولاء! برای هیچ زنی حلال نیست که مچ و پای خویش را برای مردی جز شوهرش آشکار سازد. هرگاه چنین کند، پیوسته مورد لعنت و ناخشنودی خدا قرار می‌گیرد و خداوند بر او خشم می‌گیرد و فرشتگان خدا لعنتش می‌کنند و برایش عذابی دردناک آماده می‌سازند.»[۱]

---

[۱] - مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲

## پرسش و پاسخ

# روح‌شناسی در قرآن

**پرسش:**
**در آموزه‌های وحیانی «روح» به چه معانی استعمال شده است، و آیا نفس و روح را می‌توان مرادف یکدیگر گرفت؟**
**پاسخ:**

### مفهوم روح

روح در لغت به معنی بازگشتن و رفتن است (لسان العرب). بعضی تصریح کرده‌اند که روح و ریح (باد) هر دو از یک معنی مشتق شده است، و اگر روح انسان که گوهر مستقل مجردی است به این نام نامیده شده به خاطر آن است که از نظر تحرک و حیات‌آفرینی و ناپیدا بودن همچون نفس و باد است. روح به طوری که در لغت معرفی شده به معنای مبدأ حیات است که جانداران به وسیله آن قادر براحساس و حرکت ارادی می‌شوند،و مراد از روح در نفس انسان همان نفس ناطقه می‌باشد که در کالبد همه افراد انسان وجود دارد. برخی گفته‌اند: در تعالیم دین اسلام تعریف خاصی برای روح ارائه نشده و فقط به وجود آن تصریح شده است.

### موارد استعمال روح در قرآن

این واژه در قرآن کریم ۲۱ مرتبه تکرار شده که مهم‌ترین آن آیه: «یسئلونک عن الروح» (اسراء- ۸۵) است که به معانی زیر استعمال شده است

#### ۱- روح القدس

گاهی به معنی روح مقدسی است که پیامبران را در انجام رسالتشان تقویت می‌کرده مانند: «وایتنا عیسی ابن مریم البینات و ایدناه بروح القدس» ما دلایل روشنی در اختیار عیسی‌ابن مریم قرار دادیم و او را با روح القدس تقویت کردیم.(بقره- ۲۵۳)

#### ۲- نیروی معنوی الهی

گاهی به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را تقویت می‌کند اطلاق شده است، مانند: «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح...» آنها کسانی هستند که خدا ایمان را در قلبشان نوشته و به روح الهی تأییدشان کرده است.(مجادله- ۲۲)

#### ۳- روح الامین

زمانی به فرشته مخصوص وحی (جبرئیل) آمده و با عنوان آمین» توصیف شده، مانند: «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المتدرین» این قرآن را روح الامین (جبرئیل) بر قلب تو نازل کرد تا از انذارکنندگان باشی (شعرا، ۱۹۳)

#### ۴- فرشته بزرگ

گاهی به معنی فرشهت بزرگی از فرشتگان خاص خدا یا مخلوقی برتر از فرشتگان آمده، مانند: «تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر» در شب قدر فرشتگان و روح، به فرمان پروردگارشان برای تقدیر امور نازل می‌شوند. (قدر - ۴) و در آیه دیگر می‌فرماید: «یوم یقوم الروح و الملائکه صفا...» در روز رستاخیز روح و فرشتگان در یک صف قیام می‌کنند. (نبأ- ۳۸)

#### ۵- قرآن یا وحی آسمانی

و گاهی به معنی قرآن یا وحی آسمانی آمده است. مانند: «وکذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا» این گونه وحی به سوی تو فرستادیم،روحی که از فرمان ما است. (شوری- ۵۲)

#### ۶- روح انسانی

و بالاخره زمانی هم به معنی روح انسانی آمده است. چنانکه در آیات آفرینش آدم می‌خوانیم «ثم سواه و نفخ فیه من روحه» سپس آدم را نظام بخشید و از روح خود در آن دمید. (سجده- ۹)

#### ۷- امر پروردگار

پیامبر اکرم(ص) در مواجه با سؤالی پیرامون روح می‌فرماید: روح از امر پروردگار من است. «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی...» ای پیامبر! از تو درباره روح سؤال می‌کنند، بگو: روح از امر پروردگار من است. (اسراء- ۸۵)

### تفسیر آیه «یسئلونک عن الروح»

پیرامون این آیه شریفه اقوال مختلفی را مفسرین مطرح کرده‌اند: ۱- روحی که در عرض ملائکه در آیات قبل آمده بود ۲- خود قرآن ۳- جبرئیل ۴- روح انسانی. از مجموع قرائن موجود در آیه و خارج آن چنین استفاده می‌شود که پرسش کنندگان از حقیقت روح آدمی سؤال کردند. همین روح عظیمی که ما را از حیوانات جدا می‌سازد و برترین شرف ما است و تمام قدرت و فعالیت‌مان از آن سرچشمه می‌گیرد،و به کمک آن زمین و آسمان را جولانگاه خود قرار می‌دهیم، اسرار علوم را می‌شکافیم و به اعماق موجودات راه می‌یابیم. می‌خواستند بدانند حقیقت این اعجوبه عالم آفرینش چیست؟ در تفسیر عیاشی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) چنین نقل شده که در تفسیر آیه: «یسئلونک عن الروح» فرمود: روح از مخلوقات خداوند است، بینائی و قدرت و قوت دارد،و خدا آن را در دل‌های پیامبران و مومنان قرار می‌دهد. (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۵) در بخشی دیگر از روایات در تفسیر آیه مورد بحث روح به معنی مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل معرفی شده که با پیامبر(ص) و امامان(ع) همواره بوده و «آنان را در خط سیرشان از هرگونه انحراف باز می‌داشته است (همان).

### مرادف نبودن مفهوم نفس با روح

مفهوم نفس یا مفهوم روح دو تا مفهوم جداگانه و غیر مرادف است. نفس در زبان عربی یعنی خود، یعنی خود هر چیزی. مفهوم نفس در مورد انسان غیر از مفهوم روح است،ولی تطبیق می‌شود با روح، یعنی از قرآن می‌شود این استنباط را کرد که خود انسان همان روح انسان است. «کل نفس ذائقه الموت» هرکس طعم مرگ را می‌چشد. (عنکبوت- ۵۷) در اینجا تأکید بر پدیده مرگ است که به همه کس خواهد رسید در هر مکانی که باشد. لذا هر شخصی باید خودش را برای مرگ آماده و مهیا سازد.

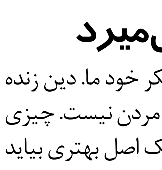

## سلوک عارفانه

# حقیقت دین هرگز نمی‌میرد

احیای فکر دینی یعنی زنده کردن طرز فکر تفکر خود ما. دین زنده است و هرگز نمی‌میرد. یعنی آن حقیقت دین قابل مردن نیست. چیزی در اجتماع قابل مردن و یا منسوخ شدن است که یک اصل بهتری بیاید جای او را بگیرد. مثلا هیأت بطلمیوس یک اصل علمی بود. مدتی در دنیا زنده بود، بعد حقایق دیگری و اصول دیگری در هیأت و آسمان‌شناسی پیدا شد و هیأت بطلمیوس را از بین برد.... حقایق دین و اصول کلی که دین ذکر کرده است هرگز مردنی نیست.[۱]

---

[۱] - مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری(ره)، (احیای فکر دینی، ده‌گفتار)، ج۲۵، ص ۴۹۳